

متن پرسش

با سلام خدمت شما استاد گرامی: با توجه به سوال و جواب بنده در زیر: "سوال شما: با سلام با توجه به جواب سوال ۱۱۳۸۲، بنده می‌دانم که عالم خارج بدیهیست چون بدون اینکه به وجود ذهنی و وجود خارج از من و ... فکر کنیم بصورت بدیهی و وجدانی همه عالم خارج از من را می‌فهمند و یقین دارند این عالم خرج از من است، بنده ام همینطور هستم وقتی به این چیزها فکر نمی‌کنم یا سرگرم کاری هستم هیچگونه فکری آزارم نمی‌دهد و در یقین کامل هستم، اما مشکل از آنجاست که وقتی این فکر که در سوال ۱۱۳۸۲ به سراغ من می‌آید نمی‌دانم به خودم چه بگویم که این فکر دست از سر من بردارد و چگونه بطلانش را اثبات کنم، چون این فکر بدون دلیل و سمج می‌آید، آیا سمج بودن این فکر می‌تواند به دلیل مشکلی در مغز باشد؟ آیا نیاز به داروی روانپزشک هست؟ آیا این فکر از القائات شیطان است؟ در ضمن بنده وقتی این فکر می‌آید جوابی در حد فهم خودم می‌دهم که کمی تاثیر دارد مثلاً همینکه بدون فکر کردن و وجدانی به عالم خارج از ذهن یقین داریم پس این فکر سوال ۱۱۳۸۲ باطل است یا همینکه تفاوت خیال یا وجود ذهنی را با عالم خارج از من می‌فهمم پس این چیزهایی که می‌بینم و درک می‌کنم خارج از من است حالا هرچه می‌خواهد باشد می‌خواهد خیال یا ساخته‌ی هرکس دیگری باشد، چیزی که یقین دارم اینه که اینها که می‌بینم خیال و در ذهن من نیست یا به خود می‌گویم علت وجودی من پدر و مادرم هستند پس قبل از اینکه من موجود شوم آنها بوده‌اند پس قبل از وجود من که ذهن من نبوده که بخوادم وجود ذهنی داشته باشم و پدر مادرم را تصور کنم چون وجود نداشته‌ام یعنی تقدم وجودی پدر و مادرم دلیل بر عالم خارج از من است همینطور وقتی هم که بمیرم همین منوال است و هیچ چیزی نابود نمی‌شود پس عالم خارج از من ثابت است و خارج از من هم چنان باقیست یا اینکه بصورت بدیهی می‌دانم خیال یا وجود ذهنی یعنی تصویری از واقعیت پس واقعیتی باید باشد که هرگونه خیالی به آن نسبت داده شود یعنی لفظ خیال بدون واقعیت و بلعکس معنی ندارد پس همینکه خیال را فهمیده‌ام به ناچار واقعیت را هم فهمیده‌ام و این دست من نیست چه بخوادم چه نخواهم و چه فکر کنم و چه فکر نکنم واقعیت را درک می‌کنم و می‌فهمم لطفاً برای حل مشکل اینجانب برای بنده دعا کنید چون معتقدم حل هر مشکلی به دست خداست، خواهشا به بنده طرز فکری آموزش دهید که بتوانم مشکلم را حل کنم و این فکر آزار دهنده را از ذهنم خارج کنم و حل شود پاسخ: باسمه تعالی: سلام علیکم: (شخصی) به نظرم بهترین راه، بی‌توجه شدن نسبت به آن توهم است که بعضاً سراغ شما می‌آید تا قدرت حضورش کم شود. موفق باشید" سوال جدید: بنده می‌خواستم بدانم چگونه نسبت به این توهم بی

توجه شوم، راه بی توجهی به این توهم چیست تا قدرت حضورش کم شود؟ لطفا برای حل مشکل بنده در نمازهایتان دعا کنید

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: بنده دعاگوی شما هستم. این که در آخرین جواب عرض کردم؛ بهترین راه بی توجه شدن نسبت به آن توهم است، یکی از بحث های مهم در سلوک است که می فرمایند همان طور که نباید بررسی نور کو؟ و با همین پرسیدن نور از منظرت در خفا می رود، نباید در امور بدیهی سؤال کنی فقط باید ببینی و احساس کنی. مولوی می گوید:

مشکل کار در این است که آنچه از همه پیداتر است را نمیبینیم. گفت:

چون گهر در بحر گوید بحر کو؟ / و آن خیال چون صدف دیوار او.

گفتن آن کو، حجابش مشود / ابر تاب آفتابش مشود.

بند چشم اوست هم چشم بدش / عین رفع سدّ او گشته سدش.

چون چشم خود را از حقیقت منحرف کرده است، همان چشمی که باید وسیله رؤیت او شود، حجاب او شده است و همان هوشی که باید وسیله هوشیاری او نسبت به حقیقت شود، مانع شنیدن صدای حقیقت شده است.

بند گوش او شده هم هوش او / هوش با حق دار، ای مدهوش او.

موفق باشید